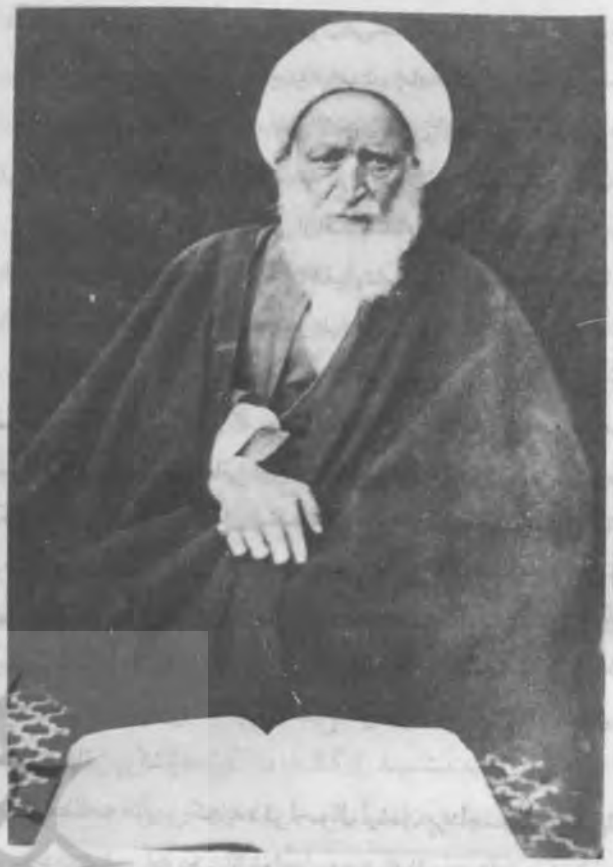

مفسر فقیه

آیت الله

حاج شیخ محمّد نهاوندی

غلامرضا جلالی

یکی دیگر از چهره های شاخص روحانیت خراسان، در آغاز سده اخیر و روزگار انقلاب مشروطیت، آیت اللّه شیخ محمد نهاوندی است.

او در نزد پدرش میرزا عبدالرحمن نهاوندی و تحت نظارت برادرش حاج شیخ حسن نهاوندی مقدمات را فرا گرفت و آن گاه به عتبات رفت پس از چندی به مقامات بلند علمی و معنوی دست یافت و صادقانه در خدمت احیا و بقای معنویت شیعه و مکتب اهل بیت(ع) قرار گرفت و برای آشنایی مردم با فرهنگ اسلام و مفاهیم آسمانی قرآن کریم، رنجها کشید.

ما در تجلیل از شخصیت این متفکر برجسته حوزه، ابتدا به زندگی پربار میرزا عبدالرحمن نهاوندی و حاج شیخ حسن نهاوندی اشاره می کنیم.

* میرزا عبدالرحمن (۱۳۰۴ ـ ۱۲۳۷هـ. ق) فرزند میرزا نجف مستوفی فرزند میرزا محمد علی شیرازی نهاوندی، از بزرگان علمای شیعه اوایل قرن چهاردهم هجری است. وی در فقه و اصول و ادب بی نظیر بود. شعر می سرود و جامعه زهد بر تن داشت. پاره‌ای از اشعار ایشان در آخرین بخش منتخب التواریخ، حاج شیخ هاشم خراسانی بازتاب یافته است.

وی، در سال ۱۲۳۷هـ. ق در نهاوند، ۸۴ کیلومتری جنوب همدان و یکی از شهرهای قدیمی منطقه «جبل» به دنیا آمد. برای آشنایی با دانشهای اسلامی، عازم بروجرد شد. سطح را در این شهرستان به پایان برد و برای رسیدن به مقام بلند اجتهاد به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر و پس از در گذشت وی در محضر شیخ مرتضی انصاری حضور یافت و به مقام اجتهاد دست یافت.

در سال ۱۲۸۹هـ. ق. به زیارت امام هشتم(ع) مشرف شد و در مراجعت، با اصرار گروهی از علمای تهران، در این شهر رحل اقامت افکند و نزدیک دوازده سال در مدرسه «فخریّه» تدریس کرد و در نهم ربیع الثانی ۱۳۰۴هـ. ق در آن جا درگذشت پیکر ایشان به شهرستان قم انتقال یافت و در صحن جدید حضرت معصومه(ع) دفن گردید.

حاشیه بر رسائل شیخ انصاری از جمله تألیفات ایشان است.

فرزندش آیت اللّه شیخ محمد نهاوندی، با بیانی ادبی و قلمی زیبا در ترجمه احوال پدر خود می نویسد:

«آن بزرگوار در بدایت عمر به تحصیل حسن خط کوشید. این

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

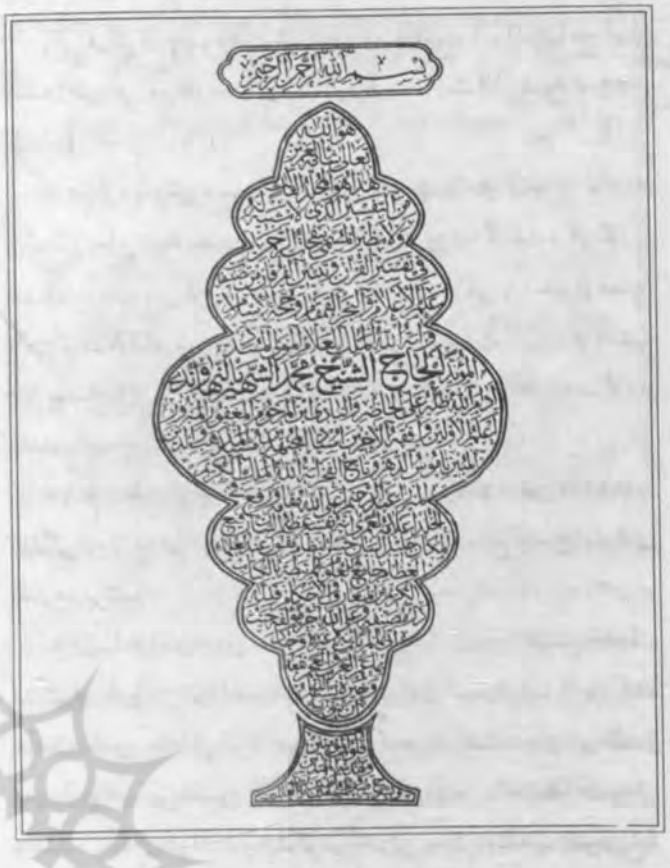

کمال را چون به درجهٔ اکمال رسانید، به هوای علوم دینیه قطع علایق دنیای دنیه نمود، با زاد استعداد، دست صحبت به همت بلند داده، از نهاوند روی مسافرت به بروجرد نهاد. از وطن اصل و راحت و آسایش به کلی اعراض و از اغراض عالیقدر راز مقصد عالی اغماض نموده، در مدت قلیله کسب فضایل جمیله و جلب فواضل جلیله نموده. چون به حظّی وافر و فیضی متکاثر نائل گردید، طاهر عرشی در خاطر عاطر اوج گرفت، از آن صفحات با برکات به عتبات عرشی درجات عروج یافته، به نجف اشرف علی مشرفها آلاف التحیة و التحف مشرّف و از انوار شمس فلک فقاهت و مآثر فخر الاوایل و الاواخر، الشیخ محمد حسن صاحب جواهر، به تمامت حواس سرگرم اقتباس گردید و بعد از نفاد این نعمت، به اخلاص به حضرت آیة الملک الباری المحقق الانصاری، اختصاص گزید.

به توجهات آن آفتاب درخشان و ترشحات آن سحاب دُر افشان، روز به روز در انتظار اولی الابصار، بروز و تجلی تازه نموده و از جواهر زواهر تحقیقات رشیقه و تدقیقات انیقه بر وجود مسعود حلی بی اندازه می افزود، تا در علم و عمل اشتهار الشمس فی رابعة النهار یافت. پس از سی سال تقریباً ریاضت و اقامت در آن مشهد مقدس و مدتها افاضت و امامت در آن مقام اقدس، به عزم زیارت حضرت ثامن الائمه و ضامن الامة، متوجه ایران و در مراجعت از سفر خیریت اثر به ورود و به اصرار و ابرام جُلّی از افاضل اخیار و جمعی از اعلام عظام، رحل اقامت گشود و در مدرسه فخریّه قریب به ۱۲ سال تدریس فرمود. همواره علما از خرمنش خوشه برداشتند و فضلا از عمرش توشه ها برگرفتند.»[1]

* حاج شیخ حسن برادر ارشد حاج شیخ محمد نهاوندی، از شخصیتهای علمی بود که به روایت آقا بزرگ تهرانی، در کتاب میرزای شیرازی، سالیانی از عمر خود را در سامرا گذرانده و در مکتب فقهی میرزای شیرازی تلمذ کرده و به مقام اجتهاد نایل شده بود. وی پیش از سال ۱۳۱۰هـ. ق. به دلیل عارضه چشمی به تهران بازگشت و پس از ارتحال پدر همراه برادر خود به مشهد آمد و از مراجع این شهر شد و در رأس حوزه علمیه مشهد قرار گرفت وخدمات ارزنده‌ای را به جهان تشیع کرد و در سال ۱۳۲۹هـ. ق. به سرای باقی پر گشود.

از مطالعه منابعی که به ذکر احوال ایشان پرداخته اند، بیش از این به دست نمی آید یکی از معاصرین وی به نام میرزا محمد مهدی کهنوی کشمیری، صاحب «نجوم السماء» ست که در جلد دوم این اثر درباره ایشان می نویسد:

«می گویند مجتهد است، در نجف اشرف تحصیل علوم فرمود و عمرش در سنه ۱۳۲۱هـ. ق. قریب به چهل و پنج است.»

با توجه به درگذشت وی در سال ۱۳۲۹هـ. ق. عمر وی، به بیش از حدود ۵۳ سال نمی رسد و بر این اساس حدود سال ۱۳۷۶هـ. ق. می تواند سال تولد ایشان تلقی شود.

حاج شیخ محمد نهاوندی در ۱۵ رجب ۱۲۹۱هـ. ق. در شهر نجف چشم به جهان گشود. کودکی و نوجوانی را در دامن پدر خود مرحوم ـ میزا عبدالرحیم نهاوندی گذراند. چهارساله بود که همراه پدر به قصد زیارت امام رضا(ع) به مشهد آمد و پس از بازگشت به تهران، در این شهر ساکن شد.

پس از وفات پدر، در سال ۱۳۰۴هـ. ق شیخ محمد که سیزده سال بیش نداشت، تحت سرپرستی برادر خود حاج حسن نهاوندی قرار گرفت. فقه، اصول و حکمت را نزد علمای تهران و برادر خود به پایان برد و با اشتیاق برای ادامه تحصیل همت گماشت.

وی، در سال ۱۳۱۷هـ. ق. به اتفاق برادرش تهران را به مقصد مشهد ترك كرد و در حوزه درس برادر، شیخ حسنعلی تهرانی، حاج شیخ اسماعیل ترشیزی و میرسید علی حائری یزدی، كه از علمای بزرگ آن زمان بودند، حضور یافت و اجتهاد ایشان مورد تأیید همه این اساتید قرار گرفت.

شیخ محمد، برای تكمیل تحصیلات خود، راهی عتبات شد. مدتی در كربلا بود و از محضر درس سید اسماعیل صدر اصفهانی (م: ۱۳۳۸هـ. ق.) بهره گرفت و پس از آن به نجف رفت و از محضر آخوند خراسانی (م: ۱۳۲۹هـ. ق.) سید محمد كاظم یزدی (م: ۱۳۳۷هـ. ق.)، حاج میرزا حسن خلیلی تهران (م: ۱۳۲۶هـ. ق.) و شیخ عبدالله مازندرانی (م: ۱۳۳۰هـ. ق.) استفاده برد. اخلاق را نزد ملا لطفعلی فرا گرفت. مدتی در سامرا بود و در محضر میرزا محمد تقی شیرازی، مشهور به میرزای دوم (م: ۱۳۳۸هـ. ق.) بهره مند شد. و با اطلاع از خبر كسالت و سكته قلبی برادر مهتر خود شیخ حسن نهاوندی در سال ۱۳۲۹هـ. ق. به مشهد بازگشت و با ارتحال برادر، زمام امور شرعی مشهد را به عهده گرفت. در مدرسه میرزا جعفر تدریس می كرد و كتاب می نوشت و ساعتی را نیز به حل مشكلات مردم اختصاص می داد.

فاجعه به توپ بستن حرم

شیخ محمد نهاوندی، وقتی از عتبات عازم مشهد شد كه خبر اولتیماتم روس مبنی بر عزل مورگان شوستر و این كه حركت حكام به ولایات باید به تصویب سفارت روس و انگلیس باشد، در همه جا پیچیده بود و با توجه به پیامدهای شوم آن، آیات نجف از جمله آخوند خراسانی بر آن شدند به ایران هجرت كنند. خراسان به دست قوای روس اشغال شده بود و مبارزات شدیدی میان روسها و دمكراتهای خراسان در جریان بود.

دمكراتهای خراسان، بر حسب تلگرافی كه با امضای سلیمان میرزا از تهران رسیده بود، در برابر روسها مقاومت جانانه ای داشتند.

با ورود ژنرال ردكو، فرمانده نظامی روس به مشهد، آشوب مشهد گسترش بیشتری یافت. او، توانست سید محمد یزدی (طالب الحق) برادر سید علی آقا یزدی مجتهد و پسر عموی سید ضیاء الدین طباطبائی را كه در مشهد به سر می برد، و نیز یوسف خان هراتی را كه از مهاجرین افغانی بود و برای روسیه جاسوسی می كرد، با خود هماهنگ كند و با كمك محمد علی قورش آبادی، یكی از اوباش باجگیر، مردم را علیه مشروطه طلبان مشهد برانگیزد.

مردم تحریك شده، به منظور مخالفت با حكومت مركزی و به هواداری از محمد علی میرزا، شاه فراری و بر كنار شدهٔ قاجار، كه در استرآباد به سر می برد، در مسجد گوهرشاد گرد می آمدند و به سخنان طالب الحق گوش می دادند.

اوایل محرم ۱۳۳۰. لشكر روس با چهار صد پیاده نظام و قورخانه و توپخانه، از دروازه بالا خیابان وارد مشهد شدند و به دستور علی نقی میرزا ركن الدوله، استاندار خراسان، قزاقخانه و سربازخانه باغ خونی و گل خطمی و ساختمانهای دولتی اطراف ارك برای قوای روس تخلیه شد.

سپاه بیگانه، با طالب الحق و یوسف خان هراتی همكاری و عرصه را بر مشروطه طلبان تنگ می كردند. روزنامه نوبهار توقیف شد و ملك الشعرای بهار و نُه تن از افراد حزب دمكرات بازداشت شدند. و آقازاده و شیخ محمد جواد تهرانیان، در جریان این شورش، كه حدود سه ماه طول كشید، مشهد را ترك كرده و به تهران رفتند. با كوشش طالب الحق، بیشتر علمای خراسان فتوا به كفر مشروطه گوان دادند. از آن میان می توان به نام حاج میرزا جعفر، حاج سید علی سیستانی، آقا میرزا ابراهیم مجتهد دهنوی اشاره كرد. در این میان نقش شیخ محمد نهاوندی كه از اعیان علمای شهر مشهد بود بر ما معلوم نیست.

این شورش، تا ربیع الثانی ۱۳۳۰ ادامه یافت. در نخستین روزهای ربیع الثانی بود كه ركن الدوله تحت فشار روسها از سمت خود استعفا كرد و ردكو، فرمانده سپاه روس، نظم شهر را به اختیار گرفت و نیروهای ایرانی را خلع سلاح كرد و از سلطنت طلبان، كه به دستور ایشان در مسجد گوهرشاد و حرم جمع شده بودند و شورش را رهبری می كردند، خواست تا آرامش را حفظ كنند.

عملكرد متعارض فرماندهان روس كه در خفا از طالب الحق و یوسف خان می خواستند شورش را گسترش دهند و در ظاهر از مردم می خواستند تا آرامش را حفظ كنند، همه را دچار حیرت كرد. علما و بزرگان شهر از جمله متولی باشی، نایب التولیه، طالب الحق، شیخ اسماعیل قاینی، میرزا ابراهیم مجتهد، حاج

میرزا جعفر و میرزا عبدالرحمن مدرس جلسه ای در ارك تشکیل دادند و کوشیدند تا بر رویداد فایق شوند و زمام امور از دستشان خارج نشود، فایده‌ای نداشت و روز سه شنبه، دهم ربیع الثانی ۱۳۳۰، روسها توپهای قلعه توب شربنل را بر بام مدرسه ها و خانه های اطراف حرم نصب کردند و به دستور فرمانده نظامی روس چندین ساعت، در هر ثانیه بیش از صد گلوله توپ و تفنگ به سمت حرم و مردم داخل آن شلیک شد و صدها نفر کشته شدند. طلاب مدرسه های خیراتخان، میرزا جعفر، مشتشارالدوله، بالاسر، پریزاد، دودر و پایین پا، بازداشت شدند. حرم تا روز ۱۳ ربیع الثانی بسته ماند و پس از جمع کردن اجساد جان باختگان و نظافت حرم، درهای آن را به روی مردم گشودند.

فاجعه حرم در شعر نهاوندی

شیخ محمد نهاوندی که از شاهدان عینی این فاجعه بوده، در آخرین صفحات کتاب زبدة المصائب خود، ضمن مدح امام رضا(ع) به این رویداد تلخ اشاره کرده است:

امام هشتم فرخنده زاده موسی
که طاعتش ز حق اول فریضه امم است
ولی مطلق حق حکمران عالم قدس
امیر ملک عرب شاه کشور عجم است
جهان رفعت و دریای علم و معدن فضل
کتاب جامع احکام و مجمع حکم است
بود زکعبه فزون حرمت حریم درش
چه کعبه و حرم از این حرم محترم است
کلیم را کف دست ار چو مه درخشان بود
زافتاب درخشان ترش کف قدم است
دم مسیح حیات ار به مردگان می داد
به مردگان همه لعل لبش مسیح دم است
امین و حی خدا جبرئیل سدره نشین
به آستان جلالش ز کمترین خدم است

نهاوندی، پس از این ابیات با دلی پردارد و جانی سوخته به حادثه تکان دهندهٔ به توپ بستن و تاراج حرم از سوی قوای روس اشاره می کند:

تنها مگر نه تویی حکمران ملک وجود
مگر نه زامر تو امر زمانه منتظم است
ز خاك طوس به چشم پر آب سر بردار
نگر که لشکر اسلام سرنگون علم است
اساس شرع ز جور مسیحیان بر باد
بنای دین ز جفای صلیب منهدم است
به صحن و قبه نورانیت رسیده ز توپ
چه صدمه ها که دل جن و انس منصدم است

حاج شیخ محمد نهاوندی، آثار ارزشمندی در فقه و ادب و تفسیر از خود به یادگار گذاشته است. از آن میان می توان به تفسیر نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، اشاره کرد.

ایشان، از انگشت شمار علمای خراسان است که در سده اخیر به تدوین تفسیر قرآن روی آورده است. تفسیر نفحات الرحمن، در بردارندهٔ تمام قرآن است، در سال ۱۳۶۹ هـ. ق. در چهار جلد به پایان رسیده و در سال ۱۳۷۰ به زیور چاپ آراسته شده است. این تفسیر به دو زبان فارسی و عربی نگاشته شده و مفسر پس از نقلی آیات، ابتدا به فارسی قرآن را تفسیر کرده و از آن پس به تفسیر عربی

قرآن، پرداخته است. وی در آغاز تفسیر، علوم قرآنی را مطرح ساخته است.

نهاوندی، در این تفسیر بیان بسیار روشن و شیوایی دارد، از نقل اسرائیلیات پرهیز کرده و به روابط سوره‌ها و آیات، بسیار توجه دارد. بر این باور است که بخشی از لطایف قرآنی در رابطه سوره‌ها و آیات نهفته است. در جای جای تفسیر خود، مسائل کلامی و فقهی را به بوته بحث می گذارد.

دیوان زبدة المصائب جانسوز، مجموعه مراثی نهاوندی است. نهاوندی به «تجلّی» تخلص می کرد. این دیوان از سوی کتابفروشی رحمانیان مشهد که تا آخرین سالهای رژیم پهلوی از کتابفروشیهای فعال مشهد به شمار می رفت، به چاپ رسیده است.

نهاوندی در آغاز برخی از مراثی تغزل کرده و اشعار بسیار زیبا و دلنشین سروده است:

به تاب موی تو ای ماه مشک مو قسم است
که درد ما شب هجرت، زیاد و تاب کم است
نکن در آتش و خاکسترم بده بر باد
که این نهایت لطف است و غایت کرم است
برم سجود به محراب ابرویت به خلوص
اگر عبادت حق با پرستش صنَم است
چه میل جنّت و گلشن که با خیال رخت
خرابه جنت و ویرانه گلشن ارم است
به جای دل ز ازل عکس طلعت تو فتاد
که با شکستگی البته رشک جام جم است

ضیاءالابصار فی مباحث الخیار، سراج النهج در مسائل عمره و حج، حاشیه ای بر کتاب صلات خلل صلات از آثار فقهی مرحوم نهاوندی است.

از میان شخصیتهای برجسته مکتب حاج شیخ محمد نهاوندی، می توان به نام آقایان: وحید خراسانی و حاج شیخ حسینعلی راشد تربتی اشاره کرد.

سجایای اخلاقی

فرزند ارشد نهاوندی در بیان حالات پدر خود می گوید:

«مرحوم پدرم تا اواخر عمر به قدری تشنه علوم و معارف حقه الهیه بودند که اگر مطالب تازه‌ای می شنیدند، فی المجلس آن را یادداشت کرده و هیچ مراعات عناوین اعتباری خود را نمی کردند. ایشان در میدان بحث مردی جسور و مبارز و در مصاحبت فردی بسیار ملایم و آرام بودند. همیشه در زندگی عاشق مطالعه و تحقیق بودند و بیشتر وقتهای خود را به مطالعه کتابها و تکمیل تألیفات خویش می گذرانیدند.»

وی، نسبت به اهل علم ارادت خاصی داشت و به سادات احترام بسیار می گذاشت.

نهاوندی انسانی متواضع و فروتن و زنده دل و با نشاط بود و زندگی خود را بسیار به سادگی سپری می کرد و از اسراف پرهیز داشت و هیچ قیدی نسبت به نوع غذا یا چگونگی استراحت نداشت. ایشان حافظ کل قرآن بود و به موقع استراحت در ذهن خود این کتاب بی نظیر را تورق می کرد. و هفت سال از عمر پر برکت خود را صرف نگارش تفسیر قرآن کرد. می کوشید مفاهیم بلند قرآن را در زندگی فردی و اجتماعی خود به کار ببندد. این بود که به رفع نیازهای مردم توجه تام داشت و به نقل آقای مروارید، آیت الله حاج آقا حسین قمی، حل برخی از مشکلات افراد را به ایشان ارجاع می داد.

نهاوندی از مسائل سیاسی بیگانه نبود و با آیة الله کاشانی روابط نزدیکی داشت. هرگاه به تهران می رفت و به منزل ایشان وارد می شد. آقای حاج شیخ محمد نهاوندی، پس از پنجاه سال تلاش معنوی، در ۷۹ سالگی در ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۷۰ چشم از جهان فرو بست و به دیدار حق شتافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی